



محیط زیست: عامل انسانی

نوشته رونالد لی

آیا اکوسیستم دنیا می‌تواند ادامه رشد جمعیت را تحمل کند؟

رتال جامع علوم انسانی

گسترانی غلات و در نهایت مساع رشد اقتصادی و جمعیت می‌شود تا وقتی که به یک وضع ثابت بینجامد. در نظر آنان مسأله عمده مشکل عدم کفایت منابع بود. اما آنان در عین حال زمین را همچنان منبع هر گونه ثروت می‌شمرند در حالی که اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد کنونی هر روز کمتر می‌شود. این بخش، هر روز تعداد کمتری نیروی انسانی به کار می‌گیرد در حالی که حاصل آن از هرکت پدزها و سموم شیمیایی و پیشرفت کار انتخاب بذر بهتر و بهبود وضع آبیاری و برخورداری از قنون کشاورزی، روز به روز رو به افزایش دارد.

جمعیت جهان از ۱۷۵۰ تاکنون، هفت برابر و از ۱۹۰۰ تاکنون سه برابر و از ۱۹۵۰ تاکنون دو برابر افزایش یافته است. میزان رشد جمعیت از اوایل قرن رو به افزایش داشته و در دهه ۱۹۶۰ به ۲/۱ درصد در سال رسیده اما بعداً به حدود ۱/۷ درصد در سال کاهش یافته است. این انفجار جمعیت که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده و سابقه ندارد، این سؤال را پیش می‌کشد که آیا اقتصاد جهان و نظام محیط زیست قادر به مقابله با آن خواهند بود یا نه؟ اقتصاددانان کلاسیک همچون مالتوس معتقد بودند که افزایش جمعیت موجب کاهش کیفیت زمینهای مزروعی و

رونالد لی،
آمریکایی و استاد جمعیت‌شناسی و اقتصاد در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، رئیس پیشین فائمن جمعیت آمریکا و برنده جایزه نوبل نیز به خاطر کارهایی است که در زمینه جمعیت‌شناسی ریاضی و روندهای جمعیت‌شناسی انجام داده است. چندین مقاله نوشته و در تألیف چند کتاب همکاری داشته است؛ جمعیت و توسعه اقتصادی راه‌ها و بی‌بیت (۱۹۸۷)؛ جمعیت، تغذیه و توسعه (۱۹۸۸).

این نکته مسلم است که تا حدود دهه ۱۹۸۰ هیچ کسی نمی‌دانست که رشد جمعیت خوب است یا بد و آیا لازم است که در این امر مداخله بشود یا نه و آیا ارزش دارد که به منظور توسعه اقتصادی در برنامه‌های کنترل جمعیت سرمایه‌گذاری بشود یا خیر.

این نبرد موجب شد تا کوشش‌های منظمی در جهت تهیه پیلان اطلاعاتمان در این زمینه انجام گیرد و مخصوصاً بانک جهانی و فرهنگستان ملی علوم آمریکا مطالعات مهمی در این مورد انجام دادند. این تحقیقات نشان داد که میان اقتصاددانان توافق نظر عجیبی وجود دارد. البته تعداد کسانی که می‌گفتند انتقار جمعیت به سود رشد اقتصادی است بسیار کم بود، اما تقریباً همگان متفق القول بودند که اهمیت و مخصوصاً توانایی انطباق ساختارهای اقتصادی دست کم گرفته شده است.

دانشمندان محیط زیست زنگ خطر را به صدا درآوردند

اما، در حالی که اقتصاددانان می‌کوشیدند تا ساختار رشد جمعیت را کم جلوه دهند، کارشناسان محیط زیست همچون بل ارلیش و گارت هاردین از به صدا درآوردن زنگ خطر ابا نداشتند. اینان خاطر نشان می‌کردند که فعالیت اقتصادی وابسته به منابع محدود و نابود شونده کره زمین است و لذا محدودیت‌هایی که بر اثر آن در فعالیت ما بید می‌آیند، از حد گذشته‌اند و اقتصاد کره زمین با بی‌تفاوتی مُجرمانه‌ای در حال نابودی سرمایه محیط زیستی است.

ارلیش و هاردین از ۱۹۶۰ به بعد از دفاع از این نظر باز نایستاده‌اند و اندیشه‌هایشان در شیوه تجزیه و تحلیل منظمی که در گزارش باشگاه رم با عنوان حدود رشد به کار رفته، منعکس شده است. این گزارش که در دهه ۷۰ انعکاس جهانی یافت به این نتیجه می‌رسید که اگر تجدید نظر جدی نشود، به انهدام فوری و اجتناب ناپذیر خواهد انجامید، زیرا که فاجعه به صورت مُضر در ساختار روابط اجتماعی، اقتصادی و در رابطه ما با محیط زیست نهفته است. کارشناسان علوم انسانی بیدرتنگ نتیجه‌گیری‌های باشگاه رم را رد کردند و گفتند که بایستی تحلیل دقیق‌تری از هر معیاری بشود. در عین حال در دهه ۱۹۸۰ افزایش مسائل محیط زیستی موجب تقویت موضع طرفداران محیط زیست شد: توالی چند تابستان بسیار گرم، خشکسالی، بارانهای اسیدی، آلودگی آب‌ها، تفسطی، ناسازگ شدن لایه اوزون پیش‌بینی‌های نگرانی‌آور آنان و خطرات جمعیت زیاد را تأیید کردند.

بدیهی است که برخی از دلایلی که دانشمندان محیط زیست در جهت پیشگیری از رشد جمعیت مطرح می‌کردند چندان متقاعد کننده نبوده‌اند آنان از توسل به نظریه‌هایی که از راه تحقیقات کافی تأیید نشده بسودند، ابا نداشتند. اقتصاددانانی چون ژولین سیمون این عقیده را که منابع معدنی به طور اجتناب ناپذیر پایان می‌پذیرند، رد کردند.

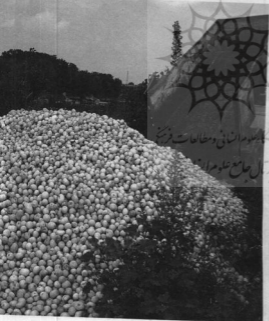
سیمون می‌گفت که تمایل تاریخی عمومی در جهت کاهش قیمت‌های حقیقی غالب مواد معدنی است و هزینه تهیه مواد اولیه در مقایسه با تولید ناخالص ملی نسبتاً ثابت مانده است. تمایل به کاهش قیمت‌ها در مورد نفت هم، صرف نظر از دعاوی ابریکه مشهود است، وانگهی سیمون در ۱۹۸۰ در شرط بستن با ارلیش بر سر اینکه قیمت نفت در آن دهه کاهش می‌یابد، درنگ نکرده بود. بدیهی است که سیمون این شرط پیشگویانه را برد و در ۱۹۹۰ آن را کسب کرد. همچنین از تاریخ برمی‌آید که اقتصاد با جایگزینی منابع وسیع‌تر به جای منابع محدود، نسبت به افزایش قیمت‌ها واکنش نشان می‌دهد. بازی آزاد اقتصادی نسبت به تحریکات ناشی از قیمت‌های بازار عکس‌العمل نشان می‌دهد.

دیگر ادعاهای دانشمندان محیط زیست نیز خسام با اغراق آمیز می‌نمایند. مثلاً تجربه نشان می‌دهد که همزمان با افزایش تولید سرانه غلات قیمت حقیقی آنها را رو به کاهش دارد. قطعی نسبت به گذشته خیلی کم شده است و غالباً هم ناشی از بحرانها و اشتباه‌های سیاسی است نه کمبود تولید غذای ناشی از رشد جمعیت.

مصیبت اموال عمومی

در عوض، برخی از هشدارهای طرفداران محیط زیست مُستدل می‌نمایند، بخصوص آنچه درباره منابع ذقیمت محیط مانده: هوا، آب، آبیان، اراضی، جنگلها، لایه اوزون و سترو جاتوران می‌گویند. این منابع فقط تا حد معینی بدون کاهش

صلحه‌نست راسته، تولید پلر اصلاح شده در انجمن بین‌المللی تحقیق درباره برنج (هلیپین)، محصول این بره‌های اصلاح شده بسیار بالاست. در برابر بیماریها مقاوم هستند و به انقلاب سبز در آسیا کمک کرده‌اند. پایین: امضای فراروددهی زاید کشاورزی در فرانسه.



قابل استفاده اند، اما استفاده نادرست از آنها عوارضی بس نگران کننده در پی دارد که بیشتر بدان سبب است که غالب آنها در بیرون از معادلات بازار و دردسترس عموم قرار دارند. این بدان معنی است که عوامل اقتصادی - فردی یا جمعی - می توانند با آلوده کردن محیط زیست تسروتمند بشوند. بی آنکه خرج آن - که متوجه تمامی جامعه می شود - به گردنشان بیفتد. به همین دلیل است که استخراج خارج از حد تشویق می شود. تحول قیمت های بازار با یک «علامت خودکار» است که دیگر در اینجا عمل نمی کند و نه عامل حرکت است نه نشان دهنده اتلاف.

در مورد منابعی مانند جنگل دلایل تشویق کننده ای، حتی در زمینه سیاست های ملی، درست نداریم زیرا که قضیه عبارت است از تحمیل سیاست های عمومی بر مناطق محدود. و این همان چیزی است که هاردین «مصیبت اموال عمومی» نام داده و هنوز هم مورد استعمال دارد. البته درست است که اجتماعات سنتی همواره توانسته اند به شکلی مؤثر منابع عمومی خود را اداره کنند، اما این شکل فعالیت عمومی بر روی جنگل در برابر فشار توسعه اقتصادی تأثیر ناچیز دارد. به هر حال مسائل محیط زیستی کنونی از محدوددهای اجتماعات و مرزهای ملی و حتی قاره ها فراتر می روند.

بهره برداری بیش از حد و زیان آور از منابع قابل تجدید بر اثر رشد جمعیت و قیمت تر می گردد. از لحاظ نظری، باید بتوان این بهره برداری را از طریق سیاستها و مقررات

متناسب کنترل کرد. اما از آنجا که فشار جمعیت تنها عامل مؤثر نیست، این امر در عمل دشوار می نماید. مثلاً بالا رفتن سطح زندگی و تحول فنون را نیز باید به حساب آورد. اما برآورد اهمیت متناسب این معیارها در قتلان یا بهمان وضع دشوار است. در هر صورت، هر اندازه که جمعیت افزایش می یابد، به همان نسبت سهمی که هر کس از منابع دارد - صرف نظر از اینکه خوب یا بد اداره شوند - کاهش می یابد. به این ترتیب به همانجای اول باز می گردیم: چیزی که در ابتدا مسأله توزیع اراضی و بعد مسأله توزیع فراورده ها به نظر می رسید و از طریق تأکید بر نیروی انسانی و بومیی بازار حل شده بود، بار دیگر در چشم انداز تناقضهای طبیعی مطرح می شود. اما این بار قضیه عبارت از منابعی است که وسیعاً در بیرون از کنترل بازار قرار دارند. بعضیها فکر می کنند که تنظیم زاد و ولد یک اقدام محیط زیستی ضروری است. بعضی دیگر آن را چندان جدی نمی دانند. تحقیقاتی که جریان دارند به هر حال امکان خواهند داد که امیدوار باشیم طی سالهای آینده روابط پس بفرنج جمعیت و محیط آن را بهتر دریابیم.

به هر صورت، از آنجا که هزینه محیط زیستی انفعال جمعیت پر دوش همگان می افتد، دلایل محیط زیستی تعیین سیاست ملی تنظیم زاد و ولد چندان قانع کننده نیستند. تنها همکاری بین المللی بخت آن را دارد که راه حلی برای این «مصیبت تازه اموال عمومی» بیابد.

گروهی از طواری کبسه های بزرگ را که برای مقابله با پیشروی صحرا در ساحل به آنان اهدا شده است تسخیر می گیرند.

